

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل غنی زاده - ویرجینیا

۲۶ نومبر ۲۰۱۵

باطن مجهول

دیربست سلامتی روح و جذبۀ ضمیر روشنانم حقیقت بالندگی را میان انبوه جنگل اوهام گم کرده ست. چنان که اثرات نیرومند آوازم میان نی حنجره خشکیده است و به گوش آشنائی نمی رسد. دیربست در پیله جسم درآشنای خویش غریب و نالان و رها گشته از یار و همدرد شده ام. آه!

این کالبد زخمیم در اندک زمان، تجسم درخت سرما زده گشته که جوهر لطافت را روی برگ و بار هستیش دیگر نمی توان یافت. پیوسته به آن گذشته می اندیشم که عشق، برق صاعقه آتشی بود و در روز های بارانی باطن شوریده ام جهش تند تری داشت.

آندم که حضور سپیده دیدارت برایم افسانه می گشت، آنگاه که مهر انگستانم درد انتظار را روی چوکات پنجره ها پنجه می کشید، آوانی که در لحظه های تلخ تنهایی، فریاد تضرع در گلویم می شکست، گوئی کابوسهایی از جنس تیغ و خنجر و آتش و مرگ محور حیاتم را در بند می کشید.

ای آن که غافل از انهدام حصار زندگانی من، در باطن مجهول خویش سفر داری! من از رویش نامت در کوهپایه های با استقامت و فایم دنباله روز های عمرم را سبزینه می سازم و در انحصار الفتت باز هم زیست می کنم.

ناهید غزل